

# مروری بر اندیشهٔ پسامدرن

افشین زرگر

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی

Zargar\_a 2003@yahoo.ca



— راهنمای مقدماتی بر پساساختارگرایی و پسامدرنیسم  
— مادن ساراپ  
— محمدرضا تاجیک  
— نشر نی  
— ۱۳۸۲، ۲۶۴ صفحه، ۱۱۰۰ نسخه، ۲۲۰۰ تومان

سنت هرمنوتیک وابسته بود که می‌گوید پدیده‌های اجتماعی همواره دارای معنی هستند و وظیفه علوم اجتماعی نه توضیح دادن بلکه همان درک و فهم است. شاید تأکید بر فهم و درک مسائل به جای پیش‌بینی، مهم‌ترین شاخصهٔ پسامدرنیستها و پساساختارگرایان باشد که البته از این منظر نیز دانش پوزیتیویستی را به نقد کشیده و کاستی آن را در همین عدم فهم و درک درست مسائل دیده‌اند. لاکان شدیداً بر عناصر و عوامل زبانی تأکید داشت و معتقد بود که «شناخت جهان، دیگران و خود بوسیلهٔ زبان تعیین می‌شود. زبان پیش شرط کسب آگاهی فرد از خودش به مثابهٔ یک هستی متمایز است». (ص ۱۹) نویسندهٔ کتاب به دلیل اهمیت چشمگیر افکار لاکان در این فصل به‌طور مبسوط به جنبه‌های مهم آثاری از جمله خود و زبان، خود و هویت، تمایزهای نظری مهم میان لاکان و فروید، تأثیر هگل بر لاکان، معنی نیاز و حس گمگشتگی می‌پردازد.

در فصل دوم کتاب افکار و اندیشه‌های دریدا بررسی می‌شود. ژاک دریدا به عنوان چهرهٔ شاخص جنبش واسازی در سال ۱۹۶۷ سه کتاب مهم را منتشر نمود: دربارهٔ گراماتولوژی، آواها و پدیدار و نوشتار و تمایز. وی نیز به نقش و کارکرد زبان علاقمند بوده و به گسترش روش واسازی کمک چشمگیری نمود. او دانش پوزیتیویستی و پدیدارشناسی را به چالش کشیده و انتقادهای مهمی را بر ساختارگرایی وارد نمود که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- او در امکان قوانین عام تردید دارد.
- ۲- در تضاد بین سوژه و ابژه، که بر بنیان آن توصیف‌های عینی ممکن می‌گردد تردید می‌کند.
- ۳- ساختار تضادهای دوگانه را به پرسش می‌کشد. (به عنوان مثال تضاد

ادبیات مربوط به پسامدرنیسم و پساساختارگرایی در عین پیچیدگیهای فراوان و گنگ و مبهم بودن بسیاری از موضوعات و مفاهیم مربوط به آن که ذهن خواننده و شنونده را در فهم مطالب شدیداً آشفته و برهم می‌ریزد ولی بسیار جذاب و خواندنی است. ویژگی بارز این کتاب نیز در همین نکته خلاصه می‌شود که در عین وجود مطالب بسیار ثقیل (که البته تا حدود زیاد به نوع ترجمه نیز بازمی‌گردد) همچنان خواندنی و جذاب است.

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، دانش عقل‌گرا که بر پایه مفروضات پوزیتیویستی ادعای علمی بودن می‌نمود شدیداً مورد نقد نظریه‌های انتقادی نظیر پسامدرنیسم و پساساختارگرایی قرار گرفت و رفته رفته با وقوع تحولات شگرف در عرصه جهانی (عمدتاً در دههٔ ۱۹۹۰) بسیاری از مفروضات بنیادی آن بی‌اعتبار گردیده و در واقع تحول بزرگی در زمینهٔ دانش صورت گرفت.

کتاب «راهنمای مقدماتی بر پسامدرنیسم و پساساختارگرایی» سیر نظریه‌پردازی در اسلوب نوین را با مرور و بررسی تفکرات اندیشمندان برجسته این دانش انتقادی به نحو مطلوبی به تصویر می‌کشد. مادن ساراپ (Madan Sarup) در این کتاب ارزشمند پسامدرنیسم و پساساختارگرایی را با بررسی نظرات برخی از متفکران شهیری همچون لاکان، بودریار، فوکو، لیوتار و... بررسی می‌کند.<sup>۲</sup> وی در مقدمه هدف این کتاب را «ترسیم کلی برخی مشابهتها و پیوستگیها میان ساختارگرایی و پساساختارگرایی و بیان برخی ویژگیهای خاص پساساختارگرایی» می‌داند (ص ۱۲).

فصل اول کتاب به لاکان و اندیشه‌های او اختصاص دارد. لاکان روانکاو بسیار مشهوری بود که تأثیر عمیقی بر متفکران پسامدرن و پساساختارگرا گذاشته است. وی شدیداً تحت تأثیر افکار هگل و هایدگر بود و تا حدودی به

مابین فرهنگ و طبیعت را رد کرده و به ارتباط فرهنگ و طبیعت تأکید می‌کند و معتقد است که فرهنگ مکمل طبیعت است)

بدون شک در بین اندیشمندان و متفکران پسامدرن و پسااخترگرا، میشل فوکو جایگاه مهمی را به خود اختصاص می‌دهد. بنابر همین اهمیت و تأثیر شگرف این متفکر بزرگ فرانسوی، مادن ساراپ در فصل سوم به بررسی آموزه‌ها و افکار فوکو می‌پردازد. فوکو نیز همچون سایر نظریه‌پردازان پسامدرن با هر گونه نظریه‌پردازی جهانشمول مخالف بوده و مضمون اکثر کتابهای وی به نقد روند مدرنیته شدن اختصاص دارد.

فوکو عصر مدرن را به محبس تشبیه می‌کند که انسان را به بند کشیده است «بشر از غل و زنجیر فیزیکی رها شده است، اما این زنجیر جای خود را به پایبندی ذهنی داده است.» (ص ۹۱).

وی قدرت را به قدرت پادشاهی (تنبیه در ملا عام برای عبرت و ترس دیگران) و قدرت انتظامی در تئوریهای جدید قرن هجدهم (درونی کردن نظارت بدین گونه که هر زندانی ناظر بر خودش باشد) تقسیم می‌کند و در مبحث مهمی به رابطه دانش و قدرت می‌پردازد. نیچه اولین کسی بود که رابطه قدرت را به عنوان یک کانون توجه عمومی تبیین کرد. تحت تأثیر افکار نیچه، فوکو بررسی رابطه دانش و قدرت را مرکز ثقل کار خود قرار داد. از نظر فوکو قدرت برای تولید دانش ضروری است و ویژگی ذاتی همه روابط اجتماعی است. «غیر ممکن است که قدرت بدون دانش اعمال شود و غیر ممکن است که دانش موجب پیدایش قدرت نشود.» (ص ۱۰۵) البته انتقادهایی نیز بر فوکو وارد شده است به ویژه اینکه وی در یک بن بست منطقی گرفتار شده و نیز تحلیلی از دولت در کار او وجود ندارد و سلطه را نادیده می‌گیرد.

فصل چهارم کتاب به بررسی چگونگی مطرح شدن و اهمیت یافتن پسااخترگرایی می‌پردازد. بسیاری از عقاید بنیادی پسااخترگراییان ریشه در نیچه‌گرایی آنها دارد و متفکرانی نظیر دریدا، فوکو، گاتاری و دلوز از زاویه‌های مختلف متأثر از نیچه بوده‌اند از جمله در ضمیمه با هر نوع سیستم، رد دیدگاه هگل در مورد پیش رونده بودن تاریخ و...

پسااخترگرایی تا حدود زیادی محصول سال ۱۹۶۸ و به طور کلی محصول جنبشهای دانشجویی دهه ۶۰ است. در واقع وقتی منتقدان مدرنیسم و ساختارگرایی خود را عاجز از نابودی ساختارهای قدرت دولت دیدند درصدد برآمدند تا ساختارهای زبان را تحت سیطره خود درآورند.

فمینیستهایی نظیر هلن سیکوس، لوس ایریگاری و جولیا کریستوا نیز از منظر نگرش انتقادی فرانسوی خود به ساختارهای حاکم حمله کرده و دانش مدرن را به چالش می‌کشند. فصل پنجم به بررسی اندیشه‌های آنها اختصاص دارد. همگی آنها بر ضرورت ایجاد یک زبان و نوشتار زنانه تأکید داشتند و بطور عمیقی آثار کلاسیک مهم و تأثیرگذار عصر باستان و بعد از آن را مورد بازخوانی قرار داده‌اند تا حاکمیت زبان و نوشتار مردانه را به نقد بکشند. هلن سیکوس در

شاید تأکید بر فهم و درک مسائل به جای پیش‌بینی،

مهم‌ترین شاخصه پسامدرنیستها و پسااخترگراییان باشد

که البته از این منظر نیز دانش پوزیتویستی را

به نقد کشیده و کاستی آن را

در همین عدم فهم و درک درست مسائل دیده‌اند

فوکو نیز همچون سایر نظریه‌پردازان پسامدرن با هر گونه

نظریه‌پردازی جهانشمول مخالف بوده و مضمون

اکثر کتابهای وی به نقد روند مدرنیته شدن اختصاص دارد

ضرورت نوشتار جدید زنانه اعتقاد دارد که نظم مردسالار می‌تواند بوسیله نوشتار زنانه به چالش کشیده شود. «او اعتقاد دارد که امر فرهنگی برای مردان و زنان متفاوت سامان یافته است، و اینکه یک‌کنش نوشتاری که امر فرهنگی را دوباره به قاعده و تنظیم درآورد از اهمیت ویژه‌ای برای زنان برخوردار است.» (ص ۱۵۲) لوس ایریگاری نیز خردگرایی عصر روشنگری را به دلیل اینکه ماهیت مردانه دارد به نقد می‌کشد. در خردگرایی به نوعی تضاد و دوگانگی تأکید شده که در آن خرد نماد مردانه و نابخردی نماد زنان تلقی شده است. او نیز همچون سیکوس معتقد است که زنان به زبان خاص خودشان نیاز دارند. جولیا کریستوا فمینیست مشهور دیگری است که همچون دو اندیشمند قبلی شدیداً متأثر از افکار لاکان است و او نیز از طریق رجوع به آثار کلاسیک و داستانهای یونان باستان سعی در نشان دادن حاکمیت زبان مردانه و نقد آنان دارد.

فصل ششم کتاب با عنوان لیوتار و پسامدرنیسم به بررسی کتاب مهم لیوتار یعنی «وضعیت پسامدرن» اختصاص دارد. در ابتدای این فصل نویسنده به بازشناسی واژه‌های هم‌خانواده‌ای نظیر مدرنیته، پسامدرنیته، مدرنیسم، پسامدرنیسم و نوسازی (مدرنیزاسیون) از یکدیگر می‌پردازد. مدرنیته و پسامدرنیته به عنوان دوره و مدرنیسم و پسامدرنیسم به عنوان جنبش و سبک مد نظر هستند. در واقع مدرنیسم، فرهنگ مدرنیته است و پسامدرنیسم فرهنگ پسامدرنیته. پسامدرنیسم جنبشی در فرهنگ پیشرفته سرمایه‌داری بویژه در هنر بود که از دهه ۱۹۶۰ قوت گرفت. براساس تفکر پسامدرن امکان وجود هیچ نظریه اجتماعی کلیت‌سازی نیست. نظریه پسامدرن با انتقاد از دانش جهانی یا عام و بنیادگرایی همراه بود، در این راستا لیوتار معتقد بود که «ما دیگر نمی‌توانیم از خرد کلیت‌ساز صحبت کنیم زیرا یک خرد وجود ندارد، بلکه خردهای متکثر وجود دارد.» (ص ۱۷۹) لیوتار دانش علمی را از دانش روایتی متمایز کرده و معتقد است که در جوامع سنتی نوع روایتی غلبه دارد (روایتها، داستانهای عامه‌پسند، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، قصه‌ها و حکایتها) و این دانش روایتی برای نهادهای اجتماعی مشروعیت‌زایی می‌کند و در جوامع مدرن دانش علمی غلبه دارد. این دانش علمی در قرن نوزدهم ویژگی اثبات‌پذیری داشت و در قرن بیستم ویژگی ابطال‌پذیری (بر مبنای نظرات پوپر). علم نیز توان مشروعیت‌زایی دارد و لذا دولت مبالغ

هنگامی پول صرف می‌کند تا علم خود را به عنوان حماسه وانمود سازد. در واقع لیوتار نیز بطور عمیقی به رابطه دانش و قدرت می‌پردازد و معتقد است که با انقلاب صنعتی ابزارهای علم برای افزایش قدرت به کار بسته می‌شود نه اینکه صرفاً حقیقت را بیابند. لیوتار از جمله پست مدرنیستهای برجسته‌ای است که بطور منسجم و شدیدی بر دانش مدرن حمله کرده و بویژه تجاری شدن دانش را مورد نقد قرار داده است.

در فصل هفتم کتاب مادن ساراپ به بررسی اقمار بودریار پرداخته است. بودریار ابتدا گرایشهای مارکسیستی داشت ولی سپس مارکسیسم را رها کرد و به سوی اصول پسامدرنیسم گرایش یافت. از جمله کتابهای مهم وی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- نظام ابژه (۱۹۸۶) ۲- جامعه مصرف‌کننده (۱۹۷۰) ۳- آینه تولید (۱۹۷۵) ۴- فریفتگی (۱۹۷۹) ۵- تأثیر بیوبورگ (۱۹۸۲) و در چشم‌انداز پسامدرن (۱۹۸۶)

یکی از جنبه‌های برجسته اندیشه‌های او، نقد وی از رسانه‌ها است. به زعم او به واسطه رشد رسانه‌ها تفاوت حوزه بیرونی و درونی از بین رفته و زندگی خصوصی افراد آماج رسانه‌ها و زمینه خوراک مجازی برای آنها شده است.

دیدگاههای وی در نقد رسانه‌ها بسیار شبیه نقدهای مک لوهان در این زمینه است. بودریار معتقد است که «در جهانی زندگی می‌کنیم که اطلاعات در آن هر چه بیشتر و معنی در آنها هر چه کمتر است.» (ص ۲۲۲) وی معتقد است که بورژوازی از طریق ابزارهای مدرنیستی از جمله رسانه‌ها به تحمیق و تخدیر توده‌ها می‌پردازد و در واقع رابطه نزدیکی بین رسانه‌ها و توده‌ها وجود دارد بدین گونه که بدون توده‌ها رسانه‌ای نیست و بدون رسانه توده‌ای وجود ندارد. برخی نقدها نسبت به اندیشه‌های وی وارد شده است که از جمله: ۱- نوعی دلتنگی محافظه‌کارانه برای ارتباطات رو در رو و برتری یافتن آن بر دیگر گونه‌های ارتباطات احساس می‌کند و ۲- دیدگاه بودریار به نوعی پوچ‌انگاری اخلاقی و سیاسی منتهی می‌شود.

#### نتیجه‌گیری

به‌طور اجمالی می‌توان پساساختارگرایی و پسامدرنیسم را که این کتاب به بررسی آن می‌پردازد در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- عمدتاً از دهه ۱۹۶۰ و پس از جنبشهای دانشجویی سال ۱۹۶۸ مطرح می‌گردد.
- ۲- پسامدرنیستها بر رویه‌های گفتمانی تأکید دارند، گفتمان نه به معنای معمولی زبان بلکه به معنای قالب وسیع‌تری از رویه‌های اجتماعی که نحوه شناخت ما را از خودمان و رفتارمان تعیین می‌کند.
- ۳- این اسلوب فکری جدید بر تاریخ تأکید جدی دارد.
- ۴- دانش پوزیتویستی شدیداً به چالش کشیده می‌شود.
- ۵- رد کلان روایتها (نقد مارکسیسم زیرا آن هم یک کلان روایت است) وجود نوعی بدبینی و شک عمیق نسبت به هگل، مارکس و هر شکل فلسفه عام یا جهانی.
- ۶- وجود نوعی دلتنگی به جامعه سنتی (ماقبل مدرن).

در مجموع درباره این کتاب باید گفت که همان گونه که از عنوان کتاب نیز برمی‌آید به مثابه مقدمه برای علاقمندانی است که می‌خواهند در این زمینه به تحقیق پرداخته و فعالیت فکری کنند. خواننده این کتاب می‌تواند به یک شناخت کلی از پسامدرنیسم و پساساختارگرایی و نظرات اندیشمندان مهم این حوزه دست یابد. شاید نقد مهمی که به این کتاب می‌توان وارد ساخت همان مطالب بسیار ثقیل و پیچیده‌ای است که فراتر از یک مقدمه راهنما می‌نماید ولی تا حدودی نیز این اشکال به ترجمه فارسی کتاب بازمی‌گردد.

#### پی‌نوشت:

۱- در واقع در مورد ترجمه باید گفت که با نوع ترجمه صورت گرفته بر پیچیدگیها و ابهامات ادبیات و مضامین اندیشه‌های پسامدرنیسم و پساساختارگرایی افزوده شده است اگر چه این امر به هیچ وجه از ارزش کار ترجمه کتاب نمی‌کاهد. اگر کتاب با زبان قابل فهم‌تر و روان‌تری ترجمه و ویرایش می‌شد و یا توضیحاتی توسط مترجم محترم در مورد برخی از مفاهیم و موضوعات ارائه می‌گشت، ارزش این کار دوچندان می‌نمود.

۲- مادن ساراپ نویسنده کتابهای دیگری نیز بوده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مارکسیسم و آموزش و پرورش (۱۹۷۸)
- آموزش و پرورش، دولت و بحران: یک چشم‌انداز مارکسیستی (۱۹۸۳)
- سیاست آموزش و پرورش چند نژادی (۱۹۸۶)
- هویت، فرهنگ و جهان پست مدرن (۱۹۹۶)

در خردگرایی به نوعی تضاد و دوگانگی تأکید شده که در آن خرد نماد مردانه و نابخردی نماد زنان تلقی شده است

لیوتار دانش علمی را از دانش روایتی

متمایز کرده و معتقد است که در جوامع سنتی

نوع روایتی غلبه دارد

(روایتها، داستانهای عامه‌پسند، اسطوره‌ها،

افسانه‌ها، قصه‌ها و حکایتها)

و این دانش روایتی برای نهادهای اجتماعی

مشروعیت‌زایی می‌کند و در جوامع مدرن

دانش علمی غلبه دارد